

# تأسیس تاریخ هجری

دکتر محمد سپهری

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Sepehran55@yahoo.com

## چکیده

مسلمانان همانند هر قوم و ملت دیگری برای ثبت و ضبط وقایع ایام و حوادث و رخداد‌های واقعه و گزارش آن به نسلهای بعد و نیز تنظیم زندگی فردی و اجتماعی، تاریخ مخصوص خود دارند که با نام تاریخ هجری، شناخته می‌شود. تاریخ مسلمانان بر مبنای هجرت رسول خدا(ص) از مکه به مدینه سال شماری و ثبت می‌شود. پرسش اصلی این است که پایه گذار این تاریخ کیست؟

در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه نخست بر آن است که مسلمانان تا سالهای ۱۶-۱۸ق، تاریخی نداشته‌اند تا اینکه در سال چهارم خلافت عمر بن خطاب و در اثر پیش آمد یک مشکل پیرامون یک سند مالی بدون تاریخ، پس از مشورت خلیفه با اصحاب و به پیشنهاد علی بن ابی طالب (ع)، خلیفه دوم هجرت رسول خدا (ص) را مبنای تاریخ اسلامی قرار داد. دیدگاه دیگر بر آن است که پایه گذار تاریخ هجری شخص رسول خدا (ص) است که پس از ورود به مدینه دستور داد که بر این مبنای تاریخ گذاری کنند و آنچه به خلیفه دوم نسبت داده می‌شود، فقط انتقال ماه آغاز سال از ربیع الاول به محرم است.

در این مقاله پس از بررسی مستندات این دو دیدگاه، نتیجه گیری می‌شود که مسلمانان از ابتدای بعثت در دوره‌های مکی و مدنی تاریخ مخصوص خود داشته‌اند اما مبنای این تاریخ در دوره مکه، بعثت رسول خدا(ص) و در دوره مدینه، هجرت بوده است. در عین حال تا میانه سال پنجم هجری، تاریخ اسلام بر پایه شمارش ماهها تاریخ گذاری می‌شد تا اینکه از سال ششم مبنای ماه شماری به سال شماری بدل شد. پس از رحلت پیغمبر(ص) تا سال چهارم خلافت عمر بن خطاب، این تاریخ به فراموشی سپرده شد اما پس از فتوحات و تلاقی با ملتها و اقوام دیگر، مسلمانان به تاریخ مختص به خود احساس نیاز کردند. از این رو خلیفه در صدد برآمد با صحابه مشورت کند. او پس از این رایزنی به پیشنهاد علی (ع) گردن نهاد و همانند روزگار پیغمبر(ص)، هجرت را مبنای تاریخ قرار داد و آن را به عنوان تاریخ رسمی مملکت اسلامی به سراسر بلاد ابلاغ کرد. از آنجا که مسلمانان سال قمری را مبنای قرار دادند و این سال با ماه محرم آغاز و به ماه ذی الحجه خاتمه می‌پذیرفت، به رغم اینکه هجرت در ماه ربیع الاول انجام شده بود، همان مبنای عرب را رابیع و سال خود را با محرم آغاز و به ذی الحجه پایان دادند. البته تا میانه سال پنجم که مبنای تاریخ گذاری، شمارش ماهها بود، آغاز تاریخ هجری از همان ماه ربیع الاول محاسبه می‌شد.

کلیدواژه‌ها: رسول خدا(ص)، تاریخ هجری، اسلام، علی بن ابی طالب، عمر بن خطاب.

## طرح مسئله

هر قوم و ملتی برای ثبت و ضبط وقایع ایام و گزارش حوادث روزگار و تنظیم زندگی فردی و اجتماعی به معنای عام کلمه، تاریخی دارد که علاوه بر نقل و بررسی حوادث گذشته، امور حال و آینده خود را نیز بر پایه آن تنظیم می‌کنند. اما این تاریخ را چگونه وضع کرده‌اند؟ مبدأ و به تعبیر دیگر نقطه آغاز این تاریخ، تولد یا بعثت یک پیامبر، آغاز پادشاهی یک شاه، وقوع زلزله یا طوفان سهمگین، فرورفتن زمین یا سیل ویرانگر بی‌سابقه، بیماری لاعلاج و همگانی چون وبا، قحطی شدید کشنده، انتقال حکومت و سیاست از گروهی به گروه دیگر و حوادثی از این قبیل تواند بود.

مسلمانان نیز از میان وقایع مهم صدر اسلام که می‌توانست مبدأ تاریخ آنان باشد، همچون تولد پیامبر(ص)، بعثت حضرت، علنی شدن دعوت، لغو محاصره در شعب ابوطالب، هجرت به حبشه، هجرت به یثرب، جنگهای بدر، احد، خندق، خیبر و ...، صلح حدیبیه، فتح مکه، حجة الوداع و رحلت پیغمبر(ص)، هجرت رسول خدا(ص) را بنا به دلایلی که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد، مبدأ تاریخ اسلامی قرار دادند. هجرت به یثرب علاوه بر اینکه نقطه عطف دعوت اسلامی به شمار می‌رفت و راه را برای تشکیل حکومت پیغمبر(ص) هموار می‌کرد، وقوع آن از نظر زمانی هم مورد اتفاق بود و احدی در این باره اختلاف

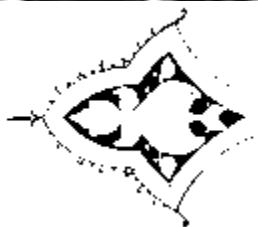
نظر نداشت.

پرسش اصلی تحقیق این است که تاریخ هجری به عنوان تاریخ مسلمانان به وسیله چه کسی پایه‌گذاری شد؟ مورخان و صاحب‌نظران تاریخ و تمدن اسلامی در پاسخ به این پرسش اختلاف دیدگاه دارند. گروهی بر این باورند که پایه‌گذار تاریخ هجری خلیفه دوم، عمر بن خطاب است و در توجیه دیدگاه خود به داستانی استناد می‌کنند که به موجب آن، خلیفه پس از مشورت با اصحاب، هجرت را مبنای تاریخ مسلمانان قرار داد. در مقابل برخی از محققان معاصر با رد دیدگاه رایج و استناد به شماری از اسناد تاریخ‌دار صدر نخست اسلام، همچون نامه‌های پیغمبر اکرم(ص) عقیده دارند که بنیانگذار تاریخ هجری، شخص رسول خدا(ص) است که پس از ورود و استقرار در یثرب چند اقدام تمدنی مهم انجام داد؛ از جمله صدور منشور حکومت مدینه، ساخت مسجد، عقد برادری مهاجرین و انصار و تأسیس تاریخ هجری. در این مقاله خواهیم کوشید با طرح این دو دیدگاه و ضمن نقد و بررسی دلایل هر یک به پاسخی در خور این پرسش دست یابیم که کدام یک از این دو دیدگاه به صحت نزدیک‌تر است؟ آیا می‌توان این دو عقیده را به گونه‌ای به هم نزدیک کرد و از سازش آن دو، به دیدگاه سومی دست یافت؟ موضوع را به شرح زیر پی می‌گیریم:

## (۱) تاریخ هجری

برای تاریخ، معانی چندی بیان شده است (۱) اما از میان معانی مختلف لغوی و اصطلاحی، تاریخ در اینجا، چنان که بیرونی (۲) گفته است: مدت معینی است که از آغاز سالی شروع می‌شود که در آن سال پیامبری مبعوث شده یا پادشاه بزرگی قیام کرده یا ملتی به وسیله طوفان و زلزله یا فرورفتن در زمین یا وبا و قحطی شدید هلاک شده یا دولتی از گروهی به گروه دیگری منتقل یا ملتی دگرگون گردیده یا حادثه عظیمی از آیات آسمانی و علامتهای مشهور زمینی به وقوع پیوسته که جز در زمانهای طولانی روی نمی‌دهد. از این‌رو همه اقوام و ملل در هر کجای عالم که پراکنده باشند، تاریخی مخصوص به خود دارند که حوادث مهم و وقایع ماندگار خود را بر پایه آن ثبت، ضبط و گزارش می‌کنند. مبدأ شمارش سالهای این تاریخ، جلوس پادشاهان بر تخت سلطنت یا بعثت پیغمبران یا تشکیل دولتها و یا یکی از حوادث آسمانی یا زمینی است که اندکی قبل به آن اشاره شد.

قدیم‌ترین و مشهورترین مبدأ تاریخ، آفرینش انسان است.



طوفان نوح، تاریخ بخت النصر، ادوار قاللبس، تاریخ فیلس، پدر اسکندر، تاریخ اسکندر ذوالقرنین، تاریخ اغسطس، تاریخ انطینس، تاریخ دقلطیانوس نیز مبدأ تاریخ بوده‌اند (۳) چنان که مسیحیان جهان، تولد عیسی مسیح را که بدون پدر و از مادری شوهر نکرده به دنیا آمد، مبدأ تاریخ خود ساخته و براساس آن، تاریخ جهان را به دو دوره پیش از میلاد و پس از میلاد که به اختصار میلادی نامیده می‌شود، تقسیم کرده‌اند.

مسلمانان نیز از میان حوادث مهم و سرنوشت‌ساز دوران اسلامی، هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به یثرب و نه تولد، بعثت یا رحلت آن حضرت یا دیگر حوادث و وقایع عمده صدر اسلام را مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند اما هجرت چرا؟

چنان که اشاره شد، پیروان اسلام می‌توانستند علاوه بر هجرت، تولد، بعثت و یا رحلت پیغمبر خود یا حوادثی از قبیل علنی شدن دعوت، پایان محاصره شعب ابوطالب، هجرت به حبشه، هر کدام از جنگهای مهم و سرنوشت‌ساز همچون بدر، احد، خندق، خیبر، صلح حدیبیه، فتح مکه، و حتی حجة الوداع را مبدأ تاریخ اسلامی قرار دهند اما از میان این همه، هجرت، مبدأ تاریخ مسلمانان شد. در میان حوادثی که برشمرده شد، تولد، بعثت و رحلت رسول خدا (ص) می‌توانست گزینه جدی برای مبدأ تاریخ باشد اما تاریخ اسلام بر پایه هیچ‌کدام شمارش نمی‌شود. چرا؟ پاسخ در موارد زیر خلاصه می‌شود:

الف) هم تولد و هم بعثت آن حضرت به رغم آنکه دو رخداد مهم و شادی افزا و افتخارآمیز است اما از نظر زمان وقوع، مورد اختلاف است. (۴) تاریخ به لحاظ اهمیت و نقشی که در ثبت حوادث، وقایع و احوال فردی و اجتماعی دارد و هرگونه اختلافی در مبدأ شمارش آن موجب برهم خوردن نظم جامعه و تضییع حقوق افراد و بروز اختلافات فراوان در حوزه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی خواهد شد، می‌بایست واقعه یا حادثه‌ای مبدأ قرار گیرد که ضمن برخورداری از شاخصه‌های افتخارآمیز و شادی آور و میمنت و مبارکی، همگی در زمان وقوع آن اتفاق نظر داشته باشند.

ب) رحلت رسول خدا (ص) اگرچه برای همگان معلوم و مشخص بود و احدی در زمان وقوع این حادثه تلخ و ناگوار اختلاف نداشت اما برای مسلمانان اندوهی جانگداز و حادثه‌ای تلخ و مصیبتی ناگوار بود.

این یک عرف رایج و سنت مرسوم است که اقوام و ملل

مختلف، حوادثی را برای شمارش تاریخ خود برمی‌گزینند که یسارآوری آن موجب غم و اندوه نباشد بلکه موجب فخر و مباهات قوم را فراهم نموده و از این طریق نیز در تاریخ آن ملت جاودانه شود. هیچ قوم و ملتی نمی‌پسندد که مرگ پیغمبر یا هلاکت پادشاه خود را نقطه آغاز تاریخ خویش قرار دهد که بنا دارد به این تاریخ مباهات کند مگر نابودی پیغمبری دروغین یا هلاکت پادشاهی ستمگر و متجاوز و برانگرم همچون ابرهه که مردم از مرگ و نابودی آنان شادمان می‌شوند. شاید مرگ پادشاهی که با رفتن او سلسله‌ای منقرض می‌شود و موجب تأسف و تألم هواداران و پیروان او است، مبدأ تاریخ قرار گیرد اما چنین موردی بس نادر و در حکم معدوم است. (۵)

ج) هجرت رسول خدا (ص) از مکه به یثرب (مدینه) علاوه بر اینکه نزد همه مسلمانان و حتی مشرکان قریش، روشن و آشکار بود (۶) نقطه عطف مهمی در گسترش اسلام و تشکیل حکومت و امت واحده اسلامی به شمار می‌رود. مسلمانان با هجرت به مدینه از محاصره فکری و عقیدتی و آزار و شکنجه قریش رهایی یافتند. پیغمبر (ص) پس از هجرت و استقرار در مدینه به ساماندهی روابط اجتماعی مسلمانان پرداخت و با اعلان منشور حکومت مدینه و پیمان برادری مهاجرین و انصار، و ساخت مسجد به عنوان پایگاه عبادی و سیاسی، به دور از فشار قریش و در فضای صمیمی میان مسلمانان که از نخستین نتایج هجرت بود، موجودیت اسلام و مسلمانان را تثبیت کرد و زمینه گسترش آیین خود را فراهم نمود. این باعث شغف و شادمانی مسلمانان و خسران عظیم و سرآغاز شکست مشرکان قریش بود.

چنان‌که در بررسی تاریخی نزول قرآن و فهم و تفسیر تعالیم آن، قرآن را به دو بخش مکی و مدنی تقسیم کرده‌اند. مهم‌ترین وجه تمایز آیات و سوره‌های مدنی از سوره‌ها و آیات مکی را در این دانسته‌اند که آنچه پیش از هجرت فرود آمده به مباحث عقیدتی و فردی می‌پردازد، در حالی که آیات و سوره‌های مدنی بیشتر خطاب به جامعه اسلامی است و با عباراتی چون «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌شود و تعالیم اجتماعی و احکام و مقررات جمعی و حکومتی را دربر می‌گیرد. (۷) این نشانگر جایگاه مهم هجرت در تثبیت و گسترش دعوت اسلامی است.

از این رو این حادثه و رخداد مهم می‌توانست مبدأ مناسب و بلکه شایسته‌ای برای تاریخ اسلام باشد و البته چنین شد. سایر حوادث در قیاس با مواردی که بیان شد، در حدی از اهمیت نبود که بتواند به رغم وضوح، مبدأ تاریخ اسلام



قرار گیرد.

## ۲) پایه‌گذار تاریخ هجری

در پاسخ به این پرسش اساسی که چه کسی هجرت رسول خدا(ص) از مکه به مدینه را مبدأ تاریخ اسلام قرار داد، اختلاف نظر وجود دارد. در این باره دو دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه نخست که می‌توان آن را دیدگاه مشهور مورخان دانست، عقیده دارد که عمر بن خطاب در دوره زمامداری خویش در سالهای شانزدهم تا هفدهم (۸) دستور داد که مسلمانان در ثبت و ضبط کارها و قراردادهای خویش، هجرت رسول خدا(ص) را مبدأ قرار دهند در حالی که دیدگاه دوم که بینش جدیدی است، عقیده دارد که این کار توسط شخص رسول خدا(ص) انجام شده و آن حضرت در عمل، نامه‌ها و اسناد مهم خود را بر مبنای هجرت، تاریخ زده است. (۹) در ادامه به بررسی این دو دیدگاه می‌پردازیم:

### الف) عمر، پایه‌گذار تاریخ هجری

عقیده مشهور مورخان است که می‌گویند نخستین کسی که هجرت رسول خدا(ص) را مبدأ تاریخ اسلام قرار داد، خلیفه دوم، عمر بن خطاب بود. (۱۰) این گروه عقیده دارند که انتخاب هجرت به عنوان مبدأ تاریخ اسلام به پیشنهاد و اشاره علی بن ابی‌طالب(ع) بوده است. (۱۱) برخی دیگر این پیشنهاد را به شماری از صحابه نسبت می‌دهند (۱۲) و بدون اینکه از کسی نام ببرند، این کار را به عده‌ای از صحابه نسبت می‌دهند. گزارش دیگری می‌گوید: از محمد بن سیرین روایت است که گفت: «کسی از یمن وارد شد و گفت که چیزی در آنجا دیده که تاریخ خوانده می‌شد و برای تعیین سال و ماه اسناد به کار می‌رفت. عمر گفت: کار خوبی است. بیایید ما هم تاریخ بگذاریم. چون بر این نکته توافق شد، برخی پیشنهاد کردند مبدأ آن، تولد حضرت محمد(ص) باشد. پیشنهاد دیگران سال بعثت، سال هجرت یا سال وفات آن حضرت بود. عمر تصمیم گرفت سال خروج آن حضرت از مکه به مدینه را مبدأ تاریخ قرار دهد». (۱۳)

از این روایت به دست می‌آید که انتخاب هجرت، تصمیم و رأی شخص عمر بوده است و کسی آن را به عنوان مبدأ تاریخ پیشنهاد نکرده است. نکته دیگری که از این روایت به دست می‌آید، این است که مسلمانان تا این زمان

(احتمالاً سال ۱۶ تا ۱۸) نامه‌ها و اسناد خود را تاریخ نمی‌زده‌اند. این سخن نمی‌تواند درست باشد. خواهیم دید رسول خدا(ص) پس از ورود به مدینه، نامه‌ها و اسناد خود را تاریخ زده است.

در تعلیل این اقدام (تأسیس تاریخ توسط عمر بن خطاب) داستانی نقل کرده‌اند. بدین ترتیب که سندی را به عمر ارائه دادند که در آن مبلغی را به نفع کسی و بر عهده دیگری ثبت کرده بود. موعد پرداخت ماه شعبان تعیین شده بود. عمر گفت: کدام شعبان؟ این شعبان که در آن هستیم یا شعبان آینده؟ پس اصحاب را جمع کرد و در این باره با آنان مشورت نمود که چگونه درباره اوقات دچار حیرت شده است. آنان راه چاره را در برون رفت از این سرگردانی، در شناخت رسوم ایرانیان دانستند. از این رو هرمان را به حضور طلبیدند و در این باره توضیح خواستند. او گفت: ما ایرانیان را حسابی است که آن را «ماه روز» می‌نامیم، یعنی: حساب ماهها و روزها، آن را عربی کردند و «مورخ» گفتند و مصدر آن را «تاریخ» گذاشتند. هرمان چگونگی استفاده تاریخ در ایران و مبنای رومیان را تشریح کرد. پس عمر گفت: برای مردم تاریخی قرار دهید که به کار بندند. برخی گفتند: بر پایه تاریخ روم بنویسید که تاریخ اسکندر عمل می‌کنند. گفته شد: این تاریخ طولانی است. گروهی دیگر، تاریخ ایران را پیشنهاد کردند. گفته شد: ایرانیان، هرگاه پادشاه جدیدی به سلطنت می‌رسد، تاریخ قبلی را رها می‌کنند و این موجب اختلاف شد ... (۱۴)

روایت دیگر مورد استناد صاحبان این دیدگاه، از ابوموسی اشعری است که به خلیفه نوشت: نامه‌هایی از شما به دست ما می‌رسد که تاریخ ندارد. عمر، دیوانها را تدوین و مقرراتی برای جمع‌آوری خراج وضع کرده بود. از این رو به تاریخ نیازمند شد اما تاریخهای گذشته را دوست نمی‌داشت. در این هنگام اصحاب را نزد خود جمع کرد و در این باره با آنان مشورت نمود. آشکارترین اوقات و دورترین از شبهه و آفت (اختلاف)، زمان هجرت پیغمبر(ص) از مکه و ورود او به مدینه بود: روز دوشنبه هشتم ربیع الاول. روز نخست آن سال، پنجشنبه بود. عمر آن را مبدأ تاریخ قرار داد. این کار در سال هفدهم بود. (۱۵)

سناوی (۱۶) علت تأسیس تاریخ هجری را در یک گزارش چنین روایت کرده است: عمر در جمع بزرگان صحابه گفت: اموال، زیاد و قابل ملاحظه است. آنچه تقسیم کرده‌ایم بدون تاریخ دائم بوده است. چگونه می‌توان این وضع را بهبود بخشید؟ هرمان پاسخ داد: ایرانیان شیوه حسابی داشتند



که «ماه روز» می خواندند و آن را به خسروان ساسانی خویش نسبت می دادند. این روایت با روایت نخست بیرونی همخوانی دارد تا اینکه می گوید: سرانجام بر سر وضع تاریخ حکومت اسلام توافق شد که از هجرت نبی اکرم (ص) از مکه به مدینه آغاز شود.

کافیجی آغاز پیدایش تاریخ هجری را همانند روایت دوم بیرونی هنگامی می داند که ابوموسی اشعری به عمر نوشت: از جانب امیرالمؤمنین نامه هایی به ما رسیده که نمی دانیم بر پایه کدامین رفتار کنیم. روایت کافیجی از اینجا با روایت بیرونی اختلاف دارد. او به نقل از ابوموسی آورده: سندی از یک بدهی داشتیم که موعد پرداخت آن ماه شعبان بود اما نمی دانیم کدام شعبان مدنظر است؟ شعبان گذشته یا شعبانی که در آن هستیم یا شعبان آینده؟ ... (۱۷)

مقایسه این روایات نشان می دهد که مستند صاحبان نظریه نخست درباره تأسیس و نیز پایه گذار تاریخ هجری تا چه اندازه با هم اختلاف دارد. به عنوان مثال همین سندی که پرداخت مبلغی را در ماه شعبان مقرر می داشت؛ در حالی که در روایت بیرونی و سخاوی به خلیفه دوم، عمر بن خطاب ارائه شد و موجب حیرت و سرگردانی خلیفه شده و در نهایت به وضع هجرت به عنوان مبدأ تاریخ اسلام منجر گردید، اما در روایت کافیجی به ابوموسی اشعری ارائه می شود که در آن زمان حاکم عراق بود و او داستان را به خلیفه در مدینه گزارش می کند و خواهان وضع تاریخ می شود.

علاوه بر این، روایت دیگری در الاعلان بالتبویخ سخاوی

آمده که تصریح دارد: نخستین کسی که تاریخ هجری را به کار برد، یعلی بن امیه بود، آن زمان که در یمن به سر می برد. یعلی از آنجا مکتوبی به عمر نوشت که تاریخ داشت. عمر آن را پسندید و تاریخ پی نهاده شد. به عقیده سخاوی، این خبر را احمد بن حنبل به سند صحیح آورده است. در عین حال بیان می کند که سند خبر و سلسله راویان میان عمرو بن دینار و یعلی بن امیه گسسته است. به گزارش وی، هیشم بن عدی هم یعلی را نخستین کسی می داند که تاریخ هجری را باب کرده است. (۱۸) این خبر در تاریخ بخاری، طبقات

ابن سعد و تهذیب ابن حجر نیز آمده است. (۱۹) روایات مورد استناد صاحبان این نظریه در باب نخستین ماه سال هجری نیز با هم اختلاف دارد. به گزارش سخاوی (۲۰) پس از توافق بر سر مسئله مبدأ تاریخ براساس هجرت، کسی پیشنهاد کرد که ماه رمضان مبدأ قرار گیرد اما عمر، ماه محرم را که مردم در آن از حج باز می گردند، بهتر دانست. از این رو اصحاب با او موافقت کردند که ماه محرم آغاز سال باشد.

در روایت دیگری آمده: ... آن گاه عمر پرسید: با کدامین ماه آغاز کنیم؟ عده ای ماه رجب و گروهی ماه رمضان را پیشنهاد کردند اما خلیفه آنان را به ماه محرم دعوت کرد که «ماهی حرام، نخستین ماه سال و ماهی است که در آن مردم از حج باز می گردند». (۲۱) سخاوی از مجموع آثار نتیجه می گیرد که «عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم به محرم به عنوان نخستین ماه سال برای تاریخ هجری اشاره کردند». (۲۲)

عبدالرحمن بن عوف ماه رجب را پیشنهاد کرد که نخستین ماههای حرام بود اما علی (ع) محرم را پیشنهاد کرد؛ زیرا نخستین ماه سال و یکی از ماههای حرام بود. عمر امر کرد که پیشنهاد علی (ع) دنبال شود و این فرمان در سایر بلاد اسلامی منتشر و به کار بسته شود. (۲۳)

مورخان در این باره هم اختلاف نظر دارند که کدام محرم مبدأ قرار گرفت؟ محرم سال اول یا محرم سال دوم؟ اکثر مورخان محرم سال نخست را آغاز سال و تاریخ هجری می دانند اما برخی همچون بیهقی عقیده دارند که محرم سال دوم را آغاز سال هجری قرار دادند و ما قبل آن (یعنی حدود ده ماه) را نادیده گرفتند. (۲۴)

اقدام عمر در پایه گذاری تاریخ هجری را در سالهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ گزارش کرده اند. یعقوبی (۲۵) آن را در حوادث سال شانزدهم روایت کرده که در این سال، نامه ها را تاریخ گذاری کردند و تصمیم گرفتند که بر مبنای میلاد رسول خدا (ص) باشد. سپس گفت: می خواستند سال بعثت را مبدأ تاریخ قرار دهند اما علی بن ابی طالب (ع) پیشنهاد کرد که هجرت پیغمبر (ص) را مبدأ قرار دهند. در مقابل سایر منابع (۲۶) که



تأسیس تاریخ هجری را در سال هفدهم می‌دانند. برخی نیز این اقدام را در یکی از سالهای شانزدهم، هفدهم و هجدهم گزارش کرده‌اند. (۲۷)

از بررسی روایات و اخباری که صاحبان دیدگاه نخست مبنی بر پایه‌گذاری تاریخ هجری به وسیله خلیفه دوم، عمر بن خطاب، در اثبات دیدگاه خود بدان استناد کرده‌اند، به دست می‌آید که آنان در سه مورد مهم با هم اختلاف نظر دارند:

۱. علت اقدام خلیفه دوم برای تأسیس تاریخ و نیز مبدأ قراردادن هجرت رسول خدا (ص) از مکه به مدینه؛ در بیان علت این تصمیم مهم چند واقعه روایت شده که پیش‌تر آوردیم و به رغم اختلافی که با هم دارند و حتی برخی موارد به گونه‌ای در مقابل هم قرار می‌گیرند که تشخیص روایت درست را بسی مشکل می‌سازد؛ از جمله سندی که موعده پرداخت ماه شعبان بود، در یک روایت به دست خلیفه می‌رسد و در روایت دیگر به ابوموسی اشعری حاکم وقت عراق؛ آری نتیجه هر کدام تحریک و انگیزش خلیفه برای جستجوی تاریخی برای مسلمانان است. این بدان معنی است که مسلمانان تا این زمان تاریخی برای ثبت، ضبط و گزارش حوادث و وقایع خود نداشته‌اند تا چه رسد به اینکه مبدأ این تاریخ، هجرت باشد یا حادثه دیگری از قبیل تولد، بعثت یا رحلت پیغمبر (ص)!

آیا این نکته نمی‌تواند اصل اقدام خلیفه را حداقل در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار دهد؟ آیا می‌توان پذیرفت که مسلمانان تا این تاریخ - سالهای ۱۶، ۱۷ و ۱۸ - به مشکلی برخورد نکرده باشند که موجب شود در جستجوی تاریخی برای خود باشند؟ آیا پیغمبر (ص) آن همه نامه، عهدنامه و منشور خود را که به‌گونه اختصاصی در کتابهایی همچون مکاتیب الرسول (ص) در ۳ مجلد تألیف علی احمدی میانجی و الوثائق السیاسیه نوشته محمد حمیدالله جمع‌آوری شده، تاریخ نمی‌زد؟ اگر تاریخ می‌زد، پس این روایات چیست؟ آنچه ما را در این تردید مطمئن می‌کند، روایت منقول از عبدالله بن عباس است که گفت: وقتی رسول خدا (ص) به مدینه پای گذاشت، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم، یکی دو ماه پس از ورود حضرت، تاریخی به کار بردند. این تاریخ تا زمان وفات رسول خدا (ص) ادامه یافت و پس از آن قطع شد و در ایام خلافت ابوبکر و چهار سال نخست خلافت عمر تاریخی وجود نداشت. سپس تاریخ وضع شد. (۲۸) هر چند این روایت به مبدأ این تاریخ اشاره ندارد اما به صراحت گویای آن است که مسلمانان عهد رسول خدا (ص) تاریخی داشته‌اند که حوادث و وقایع خود

را بر پایه آن ثبت و ضبط می‌کرده‌اند. روایت ابن عساکر در تاریخ دمشق از انس بن مالک نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند. انس می‌گوید: تاریخ با ورود رسول خدا (ص) به مدینه آغاز شد. (۲۹) از ابوسلمه بن عبدالرحمن (د ۱۰۰ق) و نیز ابن شهاب زهری منقول است که حضرت محمد (ص) با ورود به مدینه به برقراری تاریخ فرمان داد. (۳۰)

از شواهد و دلایلی که در بیان دیدگاه دوم خواهیم آورد، به دست می‌آید که این تاریخ بر مبنای هجرت بوده است. ۲. ماه آغاز سال: روایات مورد استناد صاحبان این دیدگاه بیانگر این نکته است که خلیفه دوم و مشاوران او در انتخاب ماه نخست سال با هم اختلاف آشکار داشتند. چنان‌که ماههای ربیع الاول به عنوان ماه هجرت؛ رجب به عنوان نخستین ماه حرام؛ محرم به عنوان نخستین ماه سال (قمری) و یکی از ماههای حرام و ماهی که مردم در آن از حج بازمی‌گردند؛ و ماه رمضان برای آغاز سال هجری مطرح شد. پس از آنکه ماه محرم را برای آغاز سال هجری انتخاب کردند، در اینکه کدام محرم، محرم سال اول یا محرم سال دوم را آغاز تاریخ هجری قرار دهند، اختلاف کردند. آیا این همه اختلاف درباره یک موضوع پذیرفته است؟ مگر نه این است که قرآن کریم، مطابق سنت عرب، سال را دوازده ماه قمری قرار داده و چهارماه را به عنوان ماههای حرام اعلام و نسیء را زیادت در سال و حرام کرده است:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.» (۳۱)

حال که مسلمانان سال قمری را پذیرفته و هجرت رسول خدا (ص) از مکه به مدینه را مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، چرا آغاز سال را تغییر دهند؟ خواهیم آورد که چند سال، مسلمانان تاریخ خود را با شمارش ماهها نگه می‌داشتند و فی‌المثل در تاریخ وقوع برخی حوادث می‌گفتند: در ماه چهل و هشتم از هجرت. این معلوم است که چون مبنای شمارش ماه است و مبدأ هجرت، لاعلاج می‌بایست از ربیع‌الاول نخست هجرت بشمارند و البته چنین کردند.

از سوی دیگر پیشنهاد دهندگان ماه محرم در توجیه دیدگاه خود استدلال می‌کردند که این ماه آغاز سال است و معلوم





است که منظور سال قمری بوده است. چنان که امیرالمؤمنین علی(ع) در بیان پیشنهاد خود برای ماه محرم به عنوان آغاز سال هجری گفت: زیرا محرم نخستین ماه سال است. (۳۲) عمر نیز در توجیه تصمیم خود برای انتخاب محرم گفت: محرم ماهی حرام، نخستین ماه سال و ماهی است که در آن مردم از حج باز می‌گردند. (۳۳)

در حدیثی از رسول خدا(ص) به نقل دیلمی در کتاب فردوس آمده که «نخستین ماه سال، محرم است». پسر دیلمی همین حدیث را از علی(ع) نقل اما به سلسله راویان اشاره نکرده است. (۳۴)

۳. سال تأسیس تاریخ و مبنا قراردادن هجرت: چنان که گذشت صاحبان این دیدگاه در این نکته هم اختلاف نظر دارند که اقدام خلیفه دوم در تأسیس تاریخ و قراردادن هجرت رسول خدا(ص) به عنوان مبدأ تاریخ اسلام در چه سالی بوده است. آنان سالهای شانزدهم، هفدهم و هجدهم را برای این کار بیان کرده‌اند.

اگر بپذیریم که مسلمانان تا سال شانزدهم هجرت، تاریخی - اعم از هجری و غیرهجری - نداشته‌اند که در ثبت، ضبط و گزارش حوادث و وقایع مهم خود به کار گیرند، آیا پس از این انتخاب می‌توان پذیرفت که در ثبت واقعه تأسیس تاریخ و مبدأ قراردادن هجرت آن را به‌کار نکرده باشند، آن هم رویداد بس مهمی که حتی رسول خدا(ص) و پس از او خلیفه اول هم انجام نداده بودند؟! آیا این واقعه مهم را نباید به دور از هرگونه اختلاف چنان دقیق ثبت و روایت می‌کردند که دست کم برای مخالفان تاریخ‌گذاری نشان می‌دادند که این کار تا چه اندازه با اهمیت و ارزشمند است؟

### (ب) رسول خدا(ص)، پایه‌گذار تاریخ هجری

دیدگاه دوم بر این باور است که پایه‌گذار تاریخ هجری، شخص رسول خدا(ص) است. بدین ترتیب که آن حضرت پس از ورود به مدینه چند اقدام مهم تمدنی انجام داد. از آن جمله برگزاری نماز جمعه، تأسیس مسجد مدینه، تأسیس تاریخ هجری، پیمان برادری مهاجرین و انصار و منشور حکومت اسلامی مدینه. (۳۵) صاحب این دیدگاه در اثبات عقیده خود، ضمن اظهار تردید در صحت دیدگاه نخست، اظهار عقیده می‌کند که رسول خدا(ص) بارها و در مناسبت‌های مختلف بر مبنای هجرت، تاریخ‌گذاری کرده است و آنچه در روزگار عمر اتفاق افتاد، فقط و فقط تغییر آغاز سال هجری از ربیع‌الاول به محرم بود. (۳۶) خواهیم دید که چنین تغییری صحت ندارد. چنان که پیش‌تر آوردیم،

سال قمری با ماه محرم آغاز می‌شد و آن‌گاه که مسلمانان سال شماری خود را بر پایه سال قمری قرار دادند، طبیعی بود که ابتدا و انتهای سال را چنان که بود، بپذیرند. سیدجعفر مرتضی در اثبات دیدگاه خود به چند دلیل و شاهد استناد کرده است. (۳۷) مهم‌ترین دلایل وی در این باره در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. روایت زهری: از محمد بن مسلم بن شهاب زهری نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا(ص) به مدینه هجرت کرد و وارد این شهر شد، دستور داد که تاریخ بگذارند. (۳۸). وی روایت دیگری از زهری به نقل ابن‌عساکر در تهذیب تاریخ دمشق آورده که دلالت می‌کند تاریخ هجری در زمان پیغمبر(ص) معمول بوده است: «قریش از زمان حادثه فیل تا جنگهای فجار را چهل سال شمردند و از جنگهای فجار تا وفات هشام بن مغیره را شصت سال و از وفات او تا بنای کعبه را نه سال و بین این دو حادثه تا هجرت رسول خدا(ص) به مدینه را پانزده سال. به این ترتیب که پنج سال آن مربوط به پیش از نزول وحی است. سپس تاریخ‌گذاری شروع شد». (۳۹) وی این روایت را دلیل صحت دیدگاه خود می‌داند اما در دفع اشکال موجود که بین حادثه فیل و جنگهای فجار را به جای بیست سال، چهل سال گفته، با استناد به روایتی از زهری (۴۰) اظهار می‌دارد که وی در این دیدگاه تنها است و این به وجه استناد صدمه‌ای وارد نمی‌کند؟ از عبارت پایانی گفته زهری به دست می‌آید که پس از هجرت، مسلمانان از سال شماری قبلی اعراض کردند و از این پس به هجرت تاریخ گذاشتند.

۲. روایت حاکم از عبدالله بن عباس که گفت: تاریخ از سالی



بود که رسول خدا(ص) به مدینه آمد. در این سال عبدالله بن زبیر به دنیا آمد.(۴۱)

۳. روایت انس بن مالک به نقل از ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق که گفت: تاریخ از هنگام هجرت رسول خدا(ص) به مدینه بود.(۴۲) مرتضی(۴۳) معتقد است که این روایت دلالت دارد که پایه‌گذار تاریخ هجری، عمر نبود.

۴. عهدنامه رسول خدا(ص) برای سلمان فارسی که به سال نهم هجری تاریخ گذاری شده است. این عهدنامه به خط علی بن ابی طالب(ع) است و با خاتم پیغمبر(ص) مهر شده است. در نسخه‌ای که ابونعیم اصفهانی روایت کرده، آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ هذا كتاب من محمدرسول الله، سأله سلمان وصية بأخيه ماهبنداد و اهل بيته و عقبه...».

عهدنامه چنین پایان می‌پذیرد:

«و کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله (ص) فی رجب سنه تسع من الهجرة و حضر ابوبکر، و عمر، و عثمان، و طلحه، و زبیر، و عبدالرحمن، و سعد، و سعید، و سلمان، و ابوذر، و عمار، و عیینه، و صهیب، و بلال، و مقداد و جماعة آخرون من المؤمنین».(۴۴)

۵. پیمان‌نامه رسول خدا(ص) برای یهودیان مقلنا و بنی حبیبه: به روایت بلاذری(۴۵) رسول خدا(ص) عهدنامه‌ای برای یهودیان مقلنا و بنی حبیبه نوشت و با آنان بر یک چهارم درآمد ماهیگیری، نساجی، زره و سلاح و محصولات باغی صلح کرد. در پایان این عهدنامه آمده است: «و کتب علی بن ابوطالب فی سنة تسع»: این پیمان را علی بن ابی طالب در سال نهم نوشت. مرتضی(۴۶) ضمن پاسخ به ایراد نحوی درباره واژه «ابو»

در عبارت: «علی بن ابوطالب» با استناد به مکاتیب الرسول(۴۷) اشاره کرده که برخی منابع تصریح نموده‌اند که رسول خدا(ص) در سال نهم هجری برای اهالی مقلنا عهدنامه صلح نوشته است.

در روایت دیگری که از این پیمان‌نامه رسیده، در پایان آمده است: «و کتب علی بن ابوطالب بخطه و رسول الله یملی علیه حرفاً حرفاً یوم الجمعة لثالث لیال خلت من رمضان سنة خمس مضت من الهجرة و شهد عمار بن یاسر و سلمان الفارسی مولی رسول الله و ابوذر الغفاری».(۴۸)

۶. صلح نامه خالد بن ولید برای اهالی دمشق: در پایان صلح‌نامه خالد برای اهالی دمشق آمده است:

«ابوعبیده جراح، و شرحبیل بن حسنه و قضاعی بن عامر بر آن گواه بودند و در سال سیزدهم نوشته شد».(۴۹)

در روایت دیگری(۵۰) این پیمان‌نامه به هنگام کوچ مسلمانان به سمت یرموک نوشته شد و خالد بن ولید ضمن ثبت گواهی شاهدان، به ربیع الثانی سال پانزدهم تاریخ زد.

به عقیده مرتضی(۵۱) حتی سال پانزدهم نیز به دیدگاه وی صدمه‌ای نمی‌زند؛ زیرا اقدام خلیفه دوم را بین سالهای شانزدهم تا هفدهم گفته‌اند و این روایت سال پانزدهم را نشان می‌دهد؛ یعنی اینکه پیش از اقدام ادعایی خلیفه دوم، تاریخ گذاری نامه‌ها رایج بوده است.

۷. عهدنامه رسول خدا(ص) برای مسیحیان نجران: به روایت سیوطی(۵۲) و کتانی،(۵۳) رسول خدا(ص) صلح‌نامه‌ای را که برای مسیحیان نجران نوشت، به هجرت تاریخ زد و به علی(ع) دستور داد که در آن بنویسد این صلح‌نامه در سال پنجم هجرت نوشته شد.





به عقیده وی، کسی که به هجرت تاریخ زد، رسول خدا(ص) بود و عمر در این باره از آن حضرت پیروی کرد.

سید عباس مکی(۵۴) نیز با استناد به همین صلح نامه، معتقد است که «تاریخ، سنت گذشته و پسندیده‌ای است که رسول خدا(ص) هنگامی که برای مسیحیان نجران، صلح نامه می‌نوشت، به آن امر فرمود».

صاحب این دیدگاه روایات دیگری نیز در اثبات دیدگاه خود آورده است که در قدرت استدلال به پایه موارد مذکور نمی‌رسد؛ اگرچه نشان می‌دهد که هجرت به عنوان مبدأ تاریخ در کلام و حدیث رسول خدا(ص) وارد شده است.

وی در پایان چنین نتیجه می‌گیرد:

«از آنچه گذشت روشن می‌شود که آنچه در میان مردم شهرت یافته که عمر بن خطاب پایه‌گذار تاریخ هجری است، نه قابل قبول تواند بود و نه دلیلی آن را تأیید می‌کند بلکه تنها کاری که خلیفه دوم کرد، این بود که محرم را به جای ربیع الاول آغاز سال قرار داد، چه به رأی خود و چه به پیشنهاد عثمان».(۵۵)

مرتضی در جمع‌بندی، دیدگاه خود را به شرح زیر خلاصه می‌کند: «بعید نیست که تاریخ هجری که رسول خدا(ص) آن را پایه‌گذاری فرمود و بارها نامه‌های خود را بر پایه آن تاریخ زد، به سبب نیازمندی کم مردم آن دوره به تاریخ، شهرت پیدا نکرد. آن‌گاه عمر در روزگار خلافت خود، صحابه را گرد هم آورد تا بر یک تاریخ اتفاق نظر کنند اما در این گردهمایی خواسته مغرضانه‌ای مطرح شد که هدف آن به فراموشی سپردن تاریخ پیامبر(ص) بود که آن حضرت پایه‌گذاری کرد و بدان فرمان داد. چنان که یکی به تاریخ رومیان نظر داشت و مسلمان شده‌های یهودی به تاریخ اسکندر و هرمان مشاور خلیفه دوم به تاریخ ایران بر پایه جلوس شاهان بر تخت سلطنت و چهارمی تولد رسول خدا(ص) را به عنوان مبدأ تاریخ اسلام پیشنهاد کرد که تاریخ مردمان عرب در اواخر عصر جاهلی بود اما علی(ع) به عنوان پاسدار دین و پرچم‌دار حق در موقع مناسب تاریخ هجری را پیشنهاد کرد که رسول خدا(ص) پایه‌گذاری و بسیاری از نامه‌ها و معاهدات خود را با آن تاریخ زده بود. چنان که چاره‌ای ندیدند جز اینکه دیدگاه آن حضرت را بپذیرند و اذعان کنند که پیشنهاد او حق است و حق همواره برتر از همه چیز.

علت اینکه حضرت علی(ع) هجرت را مبدأ تاریخ اسلام قرار داد و نه روز تولد یا وفات رسول خدا(ص) را، به لحاظ اهمیت فوق العاده هجرت بود که پیغمبر(ص) از

سرزمین شرک، آنجا که پر از ذلت و خواری بود به سرزمین اسلام، آنجا که عزت و کرامت در آن موج می‌زد، قدم نهاد. بنابراین هجرت را در ساخت تاریخ و انسانیت جایگاهی بس مهم است.

همچنان که آن حضرت با این پیشنهاد، همه مواضع ذیلانه و حوادث مربوط به طواغیت و ستمگران را از میدان به در کرد و اجازه نداد که مبدأ تاریخ مسلمانان قرار گیرد و در ذهن و اندیشه بشریت ریشه دواند و چونان میراث، فرهنگ و زندگی در نسلهای متمادی انسانیت باقی بماند».(۵۶)

### ج) دیدگاه جدید

به نظر می‌رسد بتوان از روایات و اخبار مختلف که صاحبان دو دیدگاه قبلی مورد استناد قرار داده‌اند، به دیدگاه جدیدی دست یافت که به حقیقت نزدیک‌تر باشد. دیدگاه جدید را در موارد زیر خلاصه می‌کنیم:

۱. مسلمانان صدر اسلام در دوره‌های مکی و مدنی همانند سایر اقوام و ملل متمدن و بدوی، تاریخی داشته‌اند که رخدادها، حوادث، قراردادهای و عهدنامه‌های خود را بر پایه آن تاریخ می‌زده، ثبت و نقل می‌کرده‌اند. چنان که مردم عربستان جاهلی هم به رغم بدوات، تاریخی داشته که بر مبنای حوادث مهم تغییر می‌کرده است. مهم‌ترین و عمده‌ترین مبنای تاریخ جاهلی که به دوران اسلامی ختم شد، حادثه فیل بود. این آخرین سال شماری مشهور و معروف عرب جاهلی است که تولد پیغمبر اکرم(ص) را نیز بر مبنای آن گزارش کرده و گفته‌اند: رسول خدا(ص) در سال فیل (عام الفیل) به فاصله پنجاه شب از این حادثه به دنیا آمد.(۵۷) چنان که بعثت نیز در سال چهارم عام الفیل ثبت و نقل شده است.(۵۸)

با این حال چگونه می‌توان پذیرفت که مسلمانان حداقل تا سال شانزدهم هجری تاریخی نداشته‌اند که اسناد، مدارک، نامه‌ها، وقایع اتفاقیه و حوادث مهم مربوط به دعوت و آیین مسلمانان خود را بر پایه آن تاریخ بزنند و با دیدن یک سند مالی که موعد پرداخت آن شعبان تعیین شده بود، همگان از جمله خلیفه و صحابه بزرگ دچار حیرت و سرگردانی شوند و چنین حادثه کوچکی موجب انگیزش آنان برای جستجوی تاریخی برای مسلمانان شود؟! در حالی که از هنگام بعثت رسول خدا(ص) تا این زمان حوادث مهم و وقایع عمده‌ای به وقوع پیوسته بود؛ نامه‌ها، عهدنامه‌ها، صلح‌نامه‌ها، امضا و مأموریتها و سفارتهای مهم و خطیری برای ترویج و تبلیغ دعوت در داخل و خارج عربستان



انجام شده بود. آیا پذیرفتنی است که رسول خدا(ص) از این رسم و سنت معمول غفلت ورزیده و در عین حال بر آن باشد که خاتم پیامبران الهی است(۵۹) و برای همه بشریت مبعوث شده است.(۶۰)

روایت ابن عباس به وضوح دلالت دارد که مسلمانان در روزگار رسول خدا(ص) در مدینه تاریخ داشته‌اند. از او روایت شده که وقتی پیغمبر(ص) به مدینه پای گذاشت، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم، یکی دو ماهی پس از ورود ایشان، تاریخی به کار بردند. این تاریخ تا زمان وفات رسول خدا(ص) ادامه یافت و پس از آن قطع شد ... (۶۱)

روایت ابن شهاب زهری گویای آن است که وقتی رسول خدا(ص) وارد مدینه شد، به تاریخ امر کرد.(۶۲) جهشیاری نیز روایت کرده که وقتی رسول خدا(ص) روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به عنوان مهاجر از مکه وارد مدینه شد، دستور داد که تاریخ‌گذاری کنند(۶۳) زهری نیز در یک روایت به این نکته تصریح کرده است(۶۴)

۲. دوره رسالت را به دو دوره مکی و مدنی تقسیم می‌کنند و حتی آیات و سوره‌های قرآن را بر همین مبنا، مکی یا مدنی می‌نامند.(۶۵) مسلمانان در هر یک از این دو دوره تاریخ و سال شماری خود را بر پایه یک مبنای کاملاً مشخص انجام می‌دادند. از اخبار و روایات تاریخی به دست می‌آید که سیزده سال دوره دعوت مکی را از سال بعثت رسول خدا(ص) شمارش می‌کردند. چنان که حوادث مهم و تعیین کننده‌ای چون دعوت خویشاوندان و یوم‌الانذار، علنی کردن دعوت، آغاز و پایان محاصره در شعب ابی طالب، هجرت به حبشه، اسراء و معراج، تولد حضرت زهرا(س)، درگذشت ابوطالب و خدیجه(س)، مسلمانان مردم یثرب، بیعت‌های اول و دوم عقبه و حتی هجرت از مکه به مدینه را بر مبنای بعثت تاریخ زده‌اند.(۶۶)

آن‌گاه که پیغمبر اکرم(ص) اجازه یافت با یاران و پیروان به دعوت مسلمانان یثرب برای هجرت به این سامان پاسخ مثبت دهد و در سال سیزدهم یا چهاردهم بعثت(۶۷) شبانه و پنهانی در حالی که علی(ع) را در بستر خود خوابانید و راه یثرب را در پیش گرفت، این مبنای سال شماری تغییر کرد و زان پس، چنان که از روایات و حوادث تاریخی به دست می‌آید، به همان دلایلی که پیش‌تر بدان اشاره شد این واقعه مهم را که سرآغاز فصلی جدید در دعوت اسلامی بود، مبنای سال شماری خود قرار دادند؛ حتی حوادث دوره

مکه را نیز بر همین مبنا تاریخ زدند. چنان که یعقوبی، وفات خدیجه(س) را در سال سوم قبل از هجرت گزارش کرده است.(۶۸) وی تشریح روزه رمضان و تغییر قبله را یک سال و پنج ماه یا یک سال و نیم پس از ورود پیغمبر(ص) به مدینه ثبت کرده است.(۶۹)

۳. مسلمانان تا سال پنجم هجرت، ماهها را از هنگام ورود رسول خدا(ص) به مدینه شمارش می‌کردند. به عنوان مثال یعقوبی، جنگ بدر کبری را هجده ماه پس از ورود پیغمبر(ص) به مدینه(۷۰) و تاریخ وقوع جنگ خندق (احزاب) را پنجاه و پنج ماه پس از ورود به مدینه(۷۱) ثبت کرده است. وی از این پس، گزارش حوادث تاریخی مسلمانان را بر مبنای سال هجری ثبت نموده است: صلح حدیبیه در سال ششم هجری،(۷۲) فتح خیبر در سال هفتم هجری(۷۳) و فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری.(۷۴)

طبری معتقد است که مسلمانان تا یک سال کامل پس از هجرت، ماهها را شمارش می‌کردند اما پس از آن، شمارش سالهای هجرت را معمول کردند(۷۵) اما او خود، تولد عبدالله بن زبیر را به عنوان نخستین کودک مهاجران، در ماه بیستم پس از ورود به مدینه ثبت و گزارش کرده است.(۷۶) واقفی ماه شماری را تا ابتدای سال ششم هجری دنبال کرده است.(۷۷) در حالی که جنگ قرطاء را در آخرین روز ماه محرم، در ابتدای پنجاه و پنجمین ماه هجرت گزارش کرده،(۷۸) جنگ بعدی یعنی غزوه بنی‌لحیان را که پیامبر(ص) یک ماه بعد برای انجام آن از مدینه خارج شده، چنین گزارش کرده است: پیامبر(ص) روز اول ربیع الاول سال ششم از مدینه بیرون رفت.(۷۹)

۴. سال‌شمار مردم عرب، سال قمری بود که با ماه محرم آغاز و به ماه ذی‌الحجه پایان می‌پذیرفت.(۸۰) در این مبنا، آغاز سال و ماه قمری به رؤیت هلال ماه است نه به حساب.(۸۱) مسلمانان سال قمری را برای سال شماری و تقویم خود برگزیدند. در قرآن کریم سال به دوازده ما تقسیم و مطابق سنت عرب جاهلی، چهار ماه آن حرام دانسته شده است.(۸۲) طبیعی است: وقتی رسول خدا(ص) سال قمری را چنان که نزد مردم عرب مرسوم و معمول بود، پذیرفت، ابتدا و انتهای سال را نیز به همان شیوه رایج پذیرفته باشد مگر اینکه همانند نسبیء (به تأخیر انداختن ماههای حرام) دخل و تصرف ناروایی کرده باشند و البته چنین گزارشی در متون و اخبار و روایات تاریخی ثبت و گزارش نشده است. بنابراین پسندیده‌تر آن است که همانند پیش از اسلام، سال



قمری با ماه محرم آغاز و به ماه ذی‌الحجه خاتمه پذیرد. از این رو بحث بر سر این مطلب که اقدام خلیفه دوم را در جا به جا کردن ماه ابتدایی سال هجری از ربیع الاول به محرم بدانیم، توجیه معقول و منطقی ندارد؛ آن هم به گونه‌ای که حالت مؤاخذه داشته باشد. بنابراین، اولاً: محرم ماه آغاز سال قمری بوده است. (۸۳) ثانیاً: برخی روایات تصریح دارد که وقتی درباره نخستین ماه، پاره‌ای اختلافات پیش آمد، «علی(ع) ماه محرم را پیشنهاد کرد؛ زیرا نخستین ماه سال و یکی از ماههای حرام است. عمر امر کرد که پیشنهاد علی(ع) دنبال شود و این فرمان در سایر بلاد اسلامی منتشر و به کار بسته شود». (۸۴) ثالثاً: تا زمانی ماه ربیع الاول، آغاز تاریخ هجری بود که سال شماری نمی‌کردند بلکه تاریخ هجری، چنان که گذشت، بر پایه شمارش ماهها پیش می‌رفت تا اینکه در میانه سال پنجم هجرت به سال شماری روی آوردند از این پس سال و البته به صورت قمری، مبنای شمارش تاریخ هجری قرار گرفت.

از نوشته‌های واقدی به دست می‌آید که وی آغاز سال هجری را ماه ربیع الاول قرار داده است. چنان که تا ابتدای سال ششم، تاریخ هجری را بر پایه ماهها شمارش می‌کند. آخرین موردی که در ثبت وقوع آن، ماهها را شمارش کرده، جنگ قرطاء است که آن را در ماه محرم، در ابتدای پنجاه و پنجمین ماه هجرت ثبت کرده است اما نبرد بعدی را چنین تاریخ زده است: پیامبر(ص) روز اول ربیع الاول سال ششم از مدینه بیرون رفت. (۸۵)

نکته دیگر اینکه تنها می‌توان درباره محرم این بحث را پیش کشید که آیا محرم پیش از هجرت در ماه ربیع الاول را آغاز تاریخ هجری قرار دادند یا محرم بعدی. بدین معنی که آیا دو ماه و اندی به تاریخ هجری افزودند یا با نادیده گرفتن نزدیک به ده‌ماه از ربیع الاول تا محرم سال بعد، تاریخ هجری را از محرم سال دوم آغاز کردند؛ به تعبیر دیگر: سال دوم هجرت، سال اول تاریخ هجری قرار گرفت؟

بیرونی مبدأ تاریخ هر قومی را آغاز سالی می‌داند که در آن سال اتفاق مهمی برای آن قوم به وقوع پیوسته (۸۶) و نه ماه یا روزی که حادثه در آن رخ داده است. بر این اساس هم باید پذیرفت که مسلمانان از هنگامی که به سال شماری پرداختند، محرم را آغاز سال و تاریخ هجری قرار داده‌اند. ۵. سیاست راهبردی دستگاه خلافت منع نقل و تدوین حدیث پیغمبر(ص) بود و در اجرای این سیاست با خشونت و جدیت تمام عمل کردند. (۸۷) از روایت عبدالله بن عباس (۸۸) به صراحت به دست می‌آید که در مورد تاریخ

هجری نیز به عنوان یکی از یادگارهای مهم رسول خدا(ص) چنین برخوردی صورت گرفته است. ابن عباس می‌گوید: هنگامی که رسول خدا(ص) به مدینه پای گذاشت، تاریخی در آن سامان وجود نداشت. مردم، یکی دو ماهی پس از ورود ایشان تاریخی به کار بردند. این تاریخ تا زمان وفات رسول خدا(ص) ادامه یافت و پس از آن قطع شد و در ایام خلافت ابوبکر و چهار سال نخست خلافت عمر تاریخی وجود نداشت. سپس تاریخ وضع شد. (۸۹)

اما اقدام خلیفه دوم درباره تاریخ هجری بی‌پایه و کذب نیست بلکه بهره‌ای از حقیقت تواند داشت. به نظر می‌رسد که پس از فتوحات و کشورگشایی‌های مسلمانان در شرق و غرب عربستان و تماس با اقوام و ملل دیگر و نیز عقد پیمانهای صلح و برقراری خراج و مالیات و نصب والیان و فرمانروایان و نیز صدور امان‌نامه‌ها و مکاتبه با مرکز خلافت، نیاز جدی دستگاه به یک تاریخ رسمی واحد را به وضوح دریافتند تا ضمن قطع وابستگی به تواریخ محلی و غیراسلامی، اسناد و مدارک و وقایع و حوادث خود را بر مبنای تاریخی عربی اسلامی ثبت و ضبط کنند. چنین بود که پس از گذشت شش سال از رحلت پیغمبر(ص) و ترک تاریخ او، دوباره و البته پس از رایزنی با اصحاب و اصرار علی بن ابی‌طالب(ع) بر مبنای قرارداد هجرت رسول خدا(ص)، تاریخ هجری رسمیت یافت و به گزارش سخاوی، (۹۰) «عمر امر کرد که پیشنهاد علی(ع) دنبال شود و این فرمان در سایر بلاد اسلامی منتشر و به کار بسته شود». احتمال جدی می‌دهیم که هدف اصلی خلافت از رایزنی با اصحاب برای یافتن تاریخی برای مردم، آن بوده است که مگر مبنای دیگری برای تاریخ بیابند اما چنان که در تشریح دیدگاه نخست آوردیم پیشنهادهای صحابه پیرامون تولد، بعثت، هجرت و رحلت پیغمبر(ص) دور می‌زد مگر پیشنهاد یک نفر یهودی که خواهان تاریخ اسکندر بود و طرح برخی برای رسمی کردن تاریخ شاهان ساسانی. (۹۱)

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که در میان مورخان و پژوهشگران تاریخ اسلام درباره تأسیس تاریخ هجری دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست بر آن است که عمر بن خطاب به سال ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ هجری و در پی مواجه شدن با یک سند مالی بدون تاریخ و پس از مشورت با اصحاب و به پیشنهاد علی بن ابی‌طالب(ع)، هجرت رسول خدا(ص) را مبنای



نقطه عطف مهمی در تثبیت، ترویج و گسترش دعوت و آیین اسلام بود، از همان روزهای نخست، به وسیله شخص رسول خدا(ص) به عنوان مبدأ تاریخ اسلام تعیین شد.

۳. مسلمانان تا میانه سال پنجم، در ثبت و نقل وقایع و رخدادها، ماهها را شمارش می‌کردند و ماه نخست هجرت را همان ربیع الاول می‌گرفتند اما از آن پس، سال شماری رایج شد و مطابق سنت عرب که سال قمری را با ماه محرم آغاز و به ماه ذی‌الحجه ختم می‌کردند، آغاز و پایان سال هجری را همان محرم و ذی‌الحجه قرار دادند.

۴. پس از رحلت پیغمبر(ص)، تاریخ هجری نیز تا سال چهارم خلافت عمر بن خطاب به فراموشی سپرده شد.

۵. در سال ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ در پی احساس نیاز شدید دستگاه خلافت به داشتن تاریخی برای ثبت و ضبط حوادث و وقایع و اسناد و مدارک، پس از رایزنی با اصحاب و پیشنهاد علی(ع)، دوباره تاریخ هجری برقرار و در مقابل تاریخهای محلی مناطق ایران و روم، رسمی گردید.

تاریخ اسلام قرار داد و مراتب را جهت اجرا به سراسر بلاد اسلامی ابلاغ کرد.

۲. دیدگاه دوم بر آن است که پایه‌گذار تاریخ هجری، شخص رسول خدا(ص) است و پس از ورود به مدینه در ماه ربیع الاول، چند اقدام تمدنی مهم انجام داد. یکی از این اقدامات در کنار صدور منشور حکومت اسلامی، عقد برادری مهاجرین و انصار و ساخت مسجد مدینه، تأسیس تاریخ هجری بود. در عین حال خلیفه دوم نیز در این باره سهمی دارد و آن اینکه برخلاف سنت و رسم معمول زمان پیغمبر(ص) و به رغم پیشنهاد علی(ع)، آغاز سال هجری را از ربیع الاول به محرم منتقل کرد.

این دو دیدگاه نمی‌تواند آن چنان که تشریح شده، کامل و درست باشد. در این میان نویسنده معتقد است که:

۱. مسلمانان از ابتدا، چه در دوره مکه و چه در دوره مدینه، تاریخ اختصاصی خود را داشته‌اند.

۲. پس از هجرت و از آنجا که مسلمانان برای نخستین بار قدرت، عزت و شوکت خود را به دست آوردند و این حادثه

#### پی نوشتها

۱. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، صص ۸۱-۸۴؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صص ۳۵-۶۲.
۲. الآثار الباقية عن القرون الخالية، صص ۱۹-۳۶.
۳. همان، صص ۱۹-۲۰.
۴. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۱۹۸.
۵. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۳۷.
۶. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۱۹۸.
۷. تاریخ فقه و فقهها، صص ۱۹ و ۲۰.
۸. الوزراء و الكتاب، ص ۲۰.
۹. سیرت جاودانه، ج ۱، ص ۴۹۶.
۱۰. صبح الاعشى فی صناعة الانشاء، ج ۶، ص ۲۴۱؛ الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۱۹۹؛ العلاقات النفیسه، ص ۲۳۶.
۱۱. الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۲۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵؛ الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۲۰۰؛ الشماریخ فی علم التاريخ، ص ۱۳۲؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۲.
۱۲. الوزراء و الكتاب، ص ۲۰؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۷۴؛ صبح الاعشى فی صناعة الانشاء، ج ۶، ص ۲۴۱.
۱۳. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۲۰۰.
۱۴. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۳۶؛ الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.
۱۵. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۳۶.
۱۶. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.
۱۷. المختصر فی علم التاريخ، ج ۲، ص ۶۱.
۱۸. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۱۹۹.
۱۹. تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ج ۲، ص ۱۹۹.
۲۰. الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۱۱۹.
۲۱. همان، ص ۲۰۰.
۲۲. همان، ص ۲۰۱.
۲۳. همان.
۲۴. سیرت جاودانه، ج ۱، ص ۴۹۷.
۲۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵.
۲۶. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۳۶؛ الاعلان بالتوئیخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ۲، ص ۱۹۹؛ الوزراء و الكتاب، ص ۲۰؛ البداية و النهاية، ج ۳، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.
۲۷. الوزراء و الكتاب، ص ۲۰؛ البداية و النهاية، ج ۳،



٢٠٦. ص ٢٠٦. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٢٨. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٢٩. همان، ص ١٩٧.
٣٠. همان.
٣١. توبه، ٣٦ و ٣٧.
٣٢. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٣٣. همان، ص ٢٠٠.
٣٤. همان، ص ٢٠٣.
٣٥. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٤٩٣.
٣٦. همان، ص ٤٩٦ و ٤٩٧.
٣٧. همان، ص ٤٩٦-٥٢١.
٣٨. صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، ج ٦، ص ٢٤٠؛ الوزراء و الكتاب، ص ٢٠؛ الترتيب الاداريه، ج ١، ص ١٨٠؛ التنبيه و الاشراف، ص ٢٥٢.
٣٩. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٥٠٧.
٤٠. البدايه و النهايه، ج ٢، ص ٢٦٢.
٤١. المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٣.
٤٢. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٧٨.
٤٣. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٥٠٧.
٤٤. ذکر اخبار اصفهان، ج ١، ص ٥٣ و ٥٢.
٤٥. فتوح البلدان، ص ٦٧.
٤٦. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٥١٢-٥١٥.
٤٧. مکاتيب الرسول(ص)، ج ١، ص ٢٨٨-٢٩٠، ٢٩٣ و ٢٩٤؛ ج ٢، ص ٦٣٤-٦٣٧.
٤٨. نامه ها و پيمانهاى سياسى حضرت محمد(ص)، ص ١٦٧-١٧٠.
٤٩. فتوح البلدان، ص ١٢٨.
٥٠. همان، ص ١٣٠.
٥١. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٥١٦.
٥٢. الشماريخ فى علم التاريخ، ص ١٠.
٥٣. الترتيب الاداريه، ج ١، ص ١٨١.
٥٤. نزهة الجليس، ج ١، ص ٢١.
٥٥. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٥١٧-٥١٩.
٥٦. همان، ج ١، ص ٥٢٠.
٥٧. تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٧.
٥٨. سيرت رسول الله(ص)، ج ١، ص ١٤٣؛ السيرة الحلبية، ج ١، ص ٢٢٤.
٥٩. احزاب، ٤٠.
٦٠. سبأ، ٢٨.
٦١. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٦٢. تاريخ الامم و الملوك، ج ٢، ص ١١٠.
٦٣. الوزراء و الكتاب، ص ٢٠.
٦٤. صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، ج ٦، ص ٢٤٠؛ الترتيب الاداريه، ج ١، ص ١٨٠؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى، ج ١، ص ٢٤٨.
٦٥. تاريخ فقه و فقها، ص ١٨ و ١٩.
٦٦. تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٣١ و ٣٥؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ٢، ص ٢٩٠، ٢٩٦ و ٣٠١؛ شرح نهج البلاغه، ج ١٤، ص ٩٧ و ١٢٧؛ سيرة المصطفى(ص)، ص ٢٢١ و ٢٢٢.
٦٧. تاريخ الامم و الملوك، ج ٢، ص ٣٠١؛ الوزراء و الكتاب، ص ٢٠.
٦٨. تاريخ يعقوبى، ج ٢، ص ٣٥.
٦٩. همان، ج ٢، ص ٤٢.
٧٠. همان، ج ٢، ص ٤٥.
٧١. همان، ج ٢، ص ٥٠.
٧٢. همان، ج ٢، ص ٥٤.
٧٣. همان، ج ٢، ص ٥٦.
٧٤. همان، ج ٢، ص ٥٨.
٧٥. تاريخ الامم و الملوك، ج ٢، ص ١١٠.
٧٦. همان، ج ٢، ص ١١٩.
٧٧. مغازى، ص ٤٠٤ و ٤٠٥.
٧٨. همان، ص ٤٠٤.
٧٩. همان، ص ٤٠٥.
٨٠. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٨١. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ٣٦.
٨٢. توبه، ٣٦.
٨٣. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠٠؛ الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ٧٠ و ٦٩.
٨٤. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٨٥. مغازى، ص ٤٠٤ و ٤٠٥.
٨٦. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ١٩.
٨٧. سيرت جاودانه، ج ١، ص ٣٧-١٤٩.
٨٨. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم اهل التاريخ، ج ٢، ص ٢٠١.
٨٩. همان.
٩٠. همان.
٩١. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ٣٦.



۱. قرآن کریم.
۲. آینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۳. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق: دکتر حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۶. ابن کنیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۶۶ م.
۷. ابن هشام، عبدالملک، سیرت رسول الله (ص)، ترجمه و انشای قاضی ابرقوه، مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
۸. ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، لیدن، ۱۹۳۴ م.
۹. احمدی، علی، مکاتیب الرسول (ص)، قم، مصطفوی، ۱۳۷۹ ق.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تحقیق: صلاح‌الدین المنجد، قاهره، مکتبه النهضه، ۱۹۵۹ م.
۱۱. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق پرویز اذکائی، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، قاهره، البابي الحلبي، ۱۳۵۷ ق.
۱۵. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، هند، بی تا، ۱۳۴۲ ق.
۱۶. حلبی شافعی، السیره الحلبیه، بی جا، بی تا، ۱۳۲۰ ق.
۱۷. حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص)، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، سروش، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۱۹. سخاوی، شمس‌الدین محمد، الاعلان بالتوویخ لمن ذم اهل التاریخ، در: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۲، صص ۷۳-۳۷۷.
۲۰. سمهودی، نورالدین علی، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۴ م.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین، الشماریخ فی علم التاریخ، بغداد، مطبعة اسعد، ۱۹۷۱ م.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۲۳. قلقشنندی، احمد بن علی، صحیح الاعشی فی صناعة الانشاء، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. کافجی، محی‌الدین محمد، المختصر فی علم التاریخ، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، در: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ج ۲، صص ۵۵-۷۲.
۲۵. کنانی، عبدالحسی، الترتیب الاداریه، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. مرتضی، سید جعفر، سیرت جاودانه، ترجمه دکتر محمد سیهری، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، قاهره، دارالصاوی، ۱۹۷۵ م.
۲۹. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، شرحه و قدم‌له الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۳۰. معروف الحسنی، سید هاشم، سیره المصطفی (ص)، بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۵ م.
۳۱. مکی، سید عباس، نزهة الجلیس، بغداد، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۷ ق.
۳۲. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
۳۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، دار بیروت، بی تا.

